

## جنسیت، ناگویی هیجانی و نظریه ذهن در دانشجویان

\* تورج هاشمی<sup>۱</sup>؛ سعیده خلیلزاد بهروزیان<sup>۲</sup>؛ نعیمه ماشینچی عباسی<sup>۳</sup>

۱. دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه تبریز، ۲. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه تبریز، ۳. دانشجوی دکتری علوم اعصاب شناختی دانشگاه تبریز

(تاریخ وصول: ۹۱/۰۸/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۱۵)

## Gender, Comparison of Alexithymia and Theory of Mind in University Students

\*Touraj Hashemi<sup>1</sup>, Saiedeh Khalilzad Behrouzian<sup>2</sup>, Naiemeh Mashinchi Abbasi<sup>3</sup>

1. Associate Professor, Faculty of Educational Science and Psychology, Tabriz University, 2. M.A. Clinical Psychology, Faculty of Educational Science and Psychology, Tabriz University, 3. PhD Student, Cognitive Neuroscience, Faculty of Educational Science and Psychology, Tabriz University

(Received: Nov. 13, 2012 - Accepted: Feb. 03, 2013)

### Abstract

**Aims:** Several studies have had different results about Alexithymia and the Theory of Mind in males and females. The aim of this study was to compare the rate of Alexithymia and Theory of Mind in under-graduate students. **Method:** In this comparative research, using convenience method, 284 undergraduate students (123 male and 161 female) from different fields of study such as Humanities, Engineering, and Basic Science were selected. They were assessed through completed Toronto Alexithymia Scale (TAS-20) as well as appraisal and computerized version of revised reading the mind in the eyes test. Data were analyzed using Multivariate Analysis of Variance (MANOVA).

**Results:** The results revealed that there was a significant difference between both groups in Theory of mind and "external oriented thinking (EOT)" subscale of Alexithymia. Findings demonstrated that scores of male students were lower than the female students in TOM but in EOT subscale were higher than females.

**Conclusion:** It can be concluded that female students are better in Theory of Mind and are less alexithymic than male students.

**Keywords:** Alexithymia, Theory of Mind, External Oriented Thinking, Gender Differences.

### چکیده

**مقدمه و هدف:** پژوهش‌های مختلف، نتایج متفاوتی را در خصوص ناگویی هیجانی و نظریه ذهن در زنان و مردان ارائه کرده‌اند. در این راستا، هدف این پژوهش، تعیین تفاوت ناگویی هیجانی و نظریه ذهن در بین دانشجویان کارشناسی بود. روش: به این منظور، ۲۸۴ دانشجوی مقطع کارشناسی (۱۲۳ پسر و ۱۶۱ دختر) در رشته‌های علوم انسانی، فنی و مهندسی و علوم پایه با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. سپس دانشجویان، پرسشنامه‌های ناگویی هیجانی تورنتو (TAS-20) و ذهن‌خوانی از طریق چشم‌ها را تکمیل کردند. برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و تحلیل واریانس چندمتغیره (MANOVA) استفاده شد. نتایج: نتایج پژوهش نشان داد که میزان نظریه ذهن و مؤلفه جهت‌گیری بیرونی در تفکر در دو جنس متفاوت است. به عبارت دیگر، دانشجویان پسر سطح بالایی از جهت‌گیری بیرونی در تفکر و سطح کمتری از نظریه ذهن را به نسبت دانشجویان دختر نشان می‌دهند.

**واژگان کلیدی:** ناگویی هیجانی، نظریه ذهن، جهت‌گیری بیرونی در تفکر، جنسیت.

## مقدمه

افزایش می‌یابد که در غیاب چنین تمایزی، هیجان‌ها بصورت کلی و نامتمایز باقی مانده و به ناتوانی نسبی فرد در بکارگیری هیجان‌ها برای تولید رفتار سازگارانه منجر می‌شود. بنابراین، عدم توانایی در نام‌گذاری هیجان‌ها از طریق ابرازات چهره‌ای و ناتوانی در آگاهی یافتن از آنکه دیگران، عقاید، تمایلات و مقاصد متفاوتی از فرد دارند، مهارتی شناختی را معرفی می‌کند که از آن به نظریه‌ی ذهن<sup>۱۵</sup> (TOM) یاد می‌شود (پاندی و ماندال<sup>۱۶</sup>، ۱۹۹۷؛ بارون-کوهن<sup>۱۷</sup>، لسلی<sup>۱۸</sup> و فریث<sup>۱۹</sup>، ۱۹۸۵). داشتن نظریه‌ی ذهن، یک مزیت قدرتمند انتخاب‌گر را فراهم می‌کند، بدین مفهوم که فرد می‌تواند مقاصد طرف مقابل را از قبل ارزیابی نموده و پاسخ مناسبی را در قبال آن آماده کند (کراچ و همکاران<sup>۲۰</sup>، ۲۰۰۹).

در جوامع بسیار پیشرفته، رفتارهای مناسب در تعاملات اجتماعی روزمره (به عنوان مثال در محیط‌های شغلی، خانوادگی و بین‌فردی) یک توانایی شناختی کلیدی در نظر گرفته می‌شود که در اغلب موارد، زنان پیشرفته‌تر از مردان در این مورد شناخته شده‌اند (همان).

از سویی، مبتنی بر مطالعات تصویرنگاری مغز، نقطه‌ی اتصال بخش آهیانه‌ای گیجگاهی (TPJ)<sup>۲۱</sup>، کرتکس میانی پیش‌پیشانی<sup>۲۲</sup> (MPFC)، پولز گیجگاهی<sup>۲۳</sup> با توانایی‌های مربوط به نظریه‌ی ذهن مرتبط هستند (وگلی<sup>۲۴</sup> و فینک<sup>۲۵</sup> ۲۰۰۳؛ فریث و فریث، ۲۰۰۳). از طرفی، مطالعات انجام گرفته در خصوص تفاوت‌های جنسیتی در TOM با نتایج متفاوتی روبرو بوده است. در این راستا، برخی از پژوهش‌ها حاکی از بالا بودن توانایی نظریه‌ی ذهن در زنان است (کوهن

ناگویی هیجانی<sup>۱</sup> در معنای اصلی به فقدان واژه برای نامیدن و توصیف هیجان‌ها اطلاق می‌شود که از ریشه یونانی (الکسی) نبود واژه (تیموس) هیجان برگرفته شده است. این صفت، ابتدا توسط سینفثوس<sup>۲</sup> (۱۹۷۲) برای توصیف دشواری شدید بیماران خاص روانپزشکی، در توصیف و شناسایی احساساتشان بکار برده شد. این بیماران، سبک شناختی بسیار عینی، توانایی محدود برای تخیل و نماد پردازی و حالات رویایی را گزارش کردند (کمپوس<sup>۳</sup>، چیوا<sup>۴</sup> و مورنو<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰).

با وجود اینکه ناگویی هیجانی با برخی از اختلالات روانی همبودی نشان می‌دهد، با این حال، پیوستار نشانگان ناگویی هیجانی در جمعیت‌های غیر بالینی نیز مشاهده می‌شود (لوانت<sup>۶</sup>، هال<sup>۷</sup>، ویلیامز<sup>۸</sup> و حسن<sup>۹</sup>، ۲۰۰۹). افراد دارای این صفت، مشکلاتی را در فهم حالات هیجانی دیگران (برن باوم<sup>۱۰</sup> و پرینس<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۴) دارند و در روابط بین فردی، همدلی محدودی را نشان می‌دهند (کریستال<sup>۱۲</sup>، ۱۹۷۹). این نقایص، رابطه نزدیکی با ضعف فرد در حساسیت نشان دادن نسبت به هیجان‌های افراد دیگر دارد و علاوه بر این، وجود ظرفیت برای متمایز کردن هیجان‌های خود از هیجان‌های دیگران، در مدیریت کردن انواع حالات هیجانی، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند (بای دلوسکی و همکاران<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۵).

بنا به عقیده شوارتز و لین<sup>۱۴</sup> (۱۹۸۷) چنانچه سطح آگاهی هیجانی افزایش یابد، تمایزگذاری هیجانی فرد از دیگران نیز

<sup>1</sup> Alexithymia

<sup>2</sup> Sifneos

<sup>3</sup> Campos

<sup>4</sup> Chiva

<sup>5</sup> Moreau

<sup>6</sup> Levant

<sup>7</sup> Hall

<sup>8</sup> Williams

<sup>9</sup> Hasan

<sup>10</sup> Berenbaum

<sup>11</sup> Prince

<sup>12</sup> Krystal

<sup>13</sup> Bydlowski et al

<sup>14</sup> Schwartz & Lane

<sup>15</sup> Theory Of Mind

<sup>16</sup> Pandey& Mandal

<sup>17</sup> Baron-Cohen

<sup>18</sup> Leslie

<sup>19</sup> Frith

<sup>20</sup> Krach et al.

<sup>21</sup> temporoparietal junction

<sup>22</sup> Medial prefrontal cortex

<sup>23</sup> Temporal poles

<sup>24</sup> Vogeley

<sup>25</sup> Fink

شده، فرضیه مطرح شده در این پژوهش این بود که بین ناگویی هیجانی و نظریه ذهن در دانشجویان دختر و پسر تفاوت وجود دارد.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مقایسه‌ای بود. جامعه آماری این پژوهش، کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه تبریز بودند که در راستای هدف پژوهش، ۲۸۴ دانشجوی رشته‌های مختلف تحصیلی در حوزه‌های علوم انسانی، فنی و علوم پایه، به شیوه‌ی در دسترس انتخاب شدند و سپس مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو (TAS-۲۰) و آزمون ذهن‌خوانی از طریق چشم‌ها را تکمیل نمودند، میانگین سنی کل آزمودنیها، ۲۲/۱۵ سال با انحراف استاندارد ۴/۰۳ و با دامنه‌ی سنی ۲۲ تا ۳۶ سال بود.

برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره (MANOVA)<sup>۱۴</sup> استفاده شد.

### ابزار سنجش

- مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو-۲۰ (TAS\_20)<sup>۱۵</sup>: مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو آزمونی ۲۰ سوالی است و سه زیر مقیاس دشواری در شناسایی هیجانات (DIE)<sup>۱۶</sup> شامل ۷ گویه، دشواری در توصیف هیجان‌ها<sup>۱۷</sup> (DDE) شامل ۵ گویه و جهت‌گیری بیرونی در تفکر<sup>۱۸</sup> (EOT) شامل ۸ گویه را در مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از نمره ۱ (کاملاً مخالف) تا نمره ۵ (کاملاً موافق) می‌سنجد. یک نمره کل نیز از جمع نمره‌های سه زیر مقیاس برای ناگویی هیجانی محاسبه می‌شود (هنری و همکاران<sup>۱۹</sup>، ۲۰۰۶).

ویژگی‌های روانسنجی مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو-۲۰ در پژوهش‌های متعدد بررسی و تأیید شده است (پارکر<sup>۲۰</sup>،

و همکاران، ۱۹۹۷) و در برخی دیگر، شواهدی مبنی بر تفاوت عملکرد در نظریه‌ی ذهن در دو جنس بدست نیامده است (جارولد<sup>۱</sup>، باتلر<sup>۲</sup>، کاتینگتون<sup>۳</sup> و جیمینز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰) و یا اینکه اینکه سطح بالایی از توانایی TOM را در مردان گزارش نمودند (روزل<sup>۵</sup>، تانتوریا<sup>۶</sup>، رحمان<sup>۷</sup> و اشمیت<sup>۸</sup>، ۲۰۰۷). تفاوت‌های جنسیتی در مورد TOM مورد بحث و بررسی است (وستر<sup>۹</sup>، ووگل<sup>۱۰</sup>، پرسلی<sup>۱۱</sup> و هیساکر<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۲؛ هیساکر و همکاران، ۱۹۹۹). در این رابطه، از بین ۳۲ مطالعه انجام گرفته بر روی نمونه‌های غیربالینی در ۱۷ مطالعه نشان داده شد که مردان، ناگویی هیجانی بیشتری داشتند. با این حال، در ۱۴ مطالعه‌ی دیگر تفاوتی در بین دو جنس گزارش نشده است (لوانت و همکاران، ۲۰۰۹).

با توجه به تناقضات مطرح شده بنظر می‌رسد که برای نتیجه-گیری قابل اطمینان در مورد تفاوت جنسیتی در ناگویی هیجانی، می‌توان نظریه‌ی "ناگویی هیجانی هنجاری مردان" (NMA)<sup>۱۳</sup> را مورد نظر قرار داد. بنا به این دیدگاه، الگوهای اجتماعی، تأثیرات هیجانی را مطابق با ایدلوژی سنتی و مردانه محدود می‌کنند که در بسیاری از مردان قابل مشاهده است. این مردان نقص شدیدی را در شناسایی و ابراز هیجانات خود بطور آگاهانه نشان می‌دهند. به عنوان مثال، آنها از ابراز احساساتی چون ناراحتی، ترس یا احساسات مربوط به دلبستگی مانند عشق و مراقبت ناتوان هستند (لوانت، ۱۹۹۲). همچنین، تفاوت جنسیتی در نظریه ذهن حاکی از آن است که این نظریه، نقش مهمی را در دریافت چشم‌انداز هیجانی بین فردی در هر دو جنس دارا است. مبتنی بر مطالعات انجام

- 1 Jarrold
- 2 Butler
- 3 Cottington
- 4 Jimenez
- 5 Russell
- 6 Tchanturia
- 7 Rahman
- 8 Schmidt
- 9 Wester
- 10 Vogel
- 11 Pressly
- 12 Heesacker
- 13 Normative Male Aleithymia

<sup>14</sup> Multivariate Analysis of Variance

<sup>15</sup> Toronto Alexithymia Scale-20

<sup>16</sup> Difficulty Identifying emotions

<sup>17</sup> Difficulty describing emotions

<sup>18</sup> Externally oriented thinking

<sup>19</sup> Henry et al

<sup>20</sup> Parker

همکاران، ۲۰۰۱) استفاده شد. فرم تجدید نظر شده این آزمون (فرم ۳۶ آیتمی) شامل عکس‌هایی از ناحیه چشم هنرپیشه‌های زن و مرد است. با هر آیتم، چهار توصیف حالت ذهنی (یک حالت هدف و سه حالت انحرافی با همان ارزش هیجانی) ارائه می‌شود. تنها با استفاده از اطلاعات بینایی از پاسخ دهندگان خواسته می‌شود که کلمه‌ای که بهترین توصیف کننده فکر یا احساس صاحب چشم‌هاست را انتخاب کنند. برای نمره‌گذاری به هر جواب صحیح، نمره یک تعلق می‌گیرد و دامنه نمرات بین صفر و ۳۶ قرار دارد. نمره بین ۲۲-۳۰ نشانگر نظریه ذهن متوسط، نمره کمتر از ۲۲ نشانگر نظریه ذهن پایین و نمره بالاتر از ۳۰ نشانگر نظریه ذهن بالاست. بافنده، محمودعلیلو، بخشی‌پور، خانجانی و رنجبر (۱۳۹۰) این آزمون را در یک مطالعه مقدماتی روی نمونه ۱۰۰ نفری اجرا کرده‌اند که در این راستا، اعتبار همسانی درونی به روش کودر ریچاردسون، ۰/۶۹ بدست آمده است. میزان پایایی در این آزمون ۰/۷۱ بوده است.

#### یافته‌ها

جدول ۱، مشخصه‌های آماری آزمودنی‌ها بر حسب نمره‌های ناگویی هیجانی و نظریه‌ی ذهن را نشان می‌دهد.

جدول ۱: مشخصه‌های آماری آزمودنی‌ها بر حسب نمره‌های ناگویی هیجانی و نظریه‌ی ذهن.

انحراف معیار		میانگین		
پسران	دختران	پسران	دختران	
۹/۹	۱۲/۱	۵۴/۶۸	۵۲/۰۶	متغیر
۵/۴	۶/۸	۱۹/۴۶	۱۹/۴۲	DIE
۳/۵	۴/۶۴	۱۴/۳۱	۱۳/۷۰	DDE
۴/۶۵	۴/۵۳	۲۰/۹۰	۱۸/۹۳	EOT
۴/۱۲	۳/۷۶	۱۷/۶۹	۱۹/۹۳	TOM

تیلور<sup>۱</sup> و باگبی<sup>۲</sup>، (۲۰۰۳). در این راستا، بشارت (۱۳۸۶) مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو-۲۰ را تهیه و ضرایب آلفای کرونباخ را برای ناگویی هیجانی کل و سه زیرمقیاس دشواری در شناسایی هیجان‌ها، دشواری در توصیف هیجان‌ها و جهت‌گیری بیرونی در تفکر را به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۲، ۰/۷۵ و ۰/۷۲ گزارش کرد که نشانه همسانی درونی خوب مقیاس است.

از سویی، پایایی بازآزمایی این مقیاس در یک نمونه‌ی ۶۷ نفری در دو نوبت، با فاصله ۴ هفته از  $r = 0.80$  تا  $r = 0.87$  برای ناگویی هیجانی کل و زیر مقیاس‌های مختلف تأیید شد. نتایج تحلیل عاملی نیز وجود سه عامل دشواری در شناسایی هیجان‌ها، دشواری در توصیف هیجان‌ها و جهت‌گیری بیرونی در تفکر را در نسخه فارسی مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو-۲۰ تأیید کردند (بشارت، ۲۰۰۷). در این پژوهش ضریب آلفا برای این مقیاس ۰/۷۹ بدست آمد.

- آزمون ذهن‌خوانی از طریق چشم‌ها (بارون - کوهن، ویلرایت<sup>۳</sup>، هیل<sup>۴</sup>، ریست<sup>۵</sup> و پلامب<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱): جهت سنجش سنجش نظریه ذهن از "نسخه کامپیوتری تست تجدید نظر شده ذهن‌خوانی از طریق چشم‌ها"<sup>۷</sup> (بارون - کوهن و

<sup>1</sup> Taylor

<sup>2</sup> Bagby

<sup>3</sup> Wheelwright

<sup>4</sup> Hill

<sup>5</sup> Raste

<sup>6</sup> Plumb

<sup>7</sup> Computerized version of revised reading the mind in the eyes test

جهت مقایسه‌ی دو گروه در ناگویی هیجانی و نظریه‌ی ذهن، شد که نتایج آن در جدول ۲ درج شده است. از تحلیل واریانس چندمتغیره (آزمون لامبدای ویکلز) استفاده

جدول ۲: تحلیل واریانس چند متغیره ناگویی هیجانی و نظریه ذهن در زنان و مردان.

متغیر	آزمون چندمتغیره	درجه آزادی	درجه آزادی خطا	F	سطح معنی داری
جنسیت	لامبدای ویکلز	۴	۲۷۹	۵/۵۴	۰/۰۰۱

\*  $p < 0.01$

نتایج آزمون نشان می‌دهد که بین دو جنس در ناگویی هیجانی و مؤلفه‌های آن و نظریه ذهن با مقدار (۴ و ۲۷۹) F و  $p < 0.01$  تفاوت معنی دار وجود دارد. با توجه به نتایج بدست آمده تحلیل‌های مربوط به اثرات بین آزمودنی‌ها مورد بررسی قرار گرفت که یافته‌های حاصل در جدول شماره ۳ آمده است.

جدول ۳: تحلیل واریانس چند متغیره اثرات جنسیت بر ناگویی هیجانی و نظریه ذهن.

منبع تغییرات	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	درجه آزادی	F	سطح معنی داری
جنسیت	ناگویی هیجانی	۴۷۶/۶۷	۴۷۶/۶۷	۱	۳/۷۴	۰/۵۴
	DIE	۱۱/۸	۱۱/۱۸	۱	۰/۰۳	۰/۹۵
	DDE	۲۵/۸۶	۲۵/۸۶	۱	۱/۴۷	۰/۲۲
	EOT	۲۶۹/۱۱	۲۶۹/۱۱	۱	۱۲/۷۹	۰/۰۰۱ *
	TOM	۲۰۱/۵۷	۲۰۱/۵۷	۱	۱۳/۰۶	۰/۰۰۱ *

\*  $p < 0.01$

مندرجات جدول ۳ نشان می‌دهد که بین دو جنس در نظریه‌ی ذهن (F=۱۳/۰۶ و  $p < 0.01$ ) و مؤلفه جهت‌گیری بیرونی در تفکر (F=۱۲/۷۹ و  $p < 0.01$ ) تفاوت معنی دار وجود دارد که با مراجعه به جدول ۱ و مشاهده میانگین نمرات دو گروه در متغیرهای مذکور، مشخص می‌شود که دانشجویان دختر در مقایسه با دانشجویان پسر، نمرات بالاتری در نظریه ذهن و نمره کمتری در مؤلفه سبک بیرونی در تفکر بدست آورده‌اند.

بدست آمده نشان داد که میزان نظریه‌ی ذهن در دو جنس متفاوت است. در تبیین یافته بدست آمده می‌توان ادعان نمود که بطور قطع فرایند رشدشناختی در دو جنس متفاوت است. چنانکه، زنان در توانایی‌های مربوط به زبان و مردان در مهارت‌های فضایی نسبت به جنس مقابل خود برتری دارند (ویتلسون<sup>۱</sup>، ۱۹۷۶؛ کیمورا<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲). لذا علیرغم نمرات بالای زنان در تکالیف نظریه‌ی ذهن، این امر می‌تواند نشان‌دهنده‌ی تأثیر عوامل ژنتیکی یا اجتماعی شدن باشد (بارون- کوهن و

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی تفاوت‌های جنسیتی دانشجویان در ناگویی هیجانی و نظریه ذهن بود که نتایج

<sup>1</sup> Witelson

<sup>2</sup> Kimura

آمده است (گونزلمن<sup>۸</sup>، کاپفر<sup>۹</sup> و براهler<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۲) که از این میان، پژوهش پارکر و همکاران (۲۰۰۳) و فرانز و همکاران<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۷) نشان داد که علی‌رغم تفاوت جنسیتی بین نمره کلی ناگویی هیجانی، مردان نمرات بالاتری را در عوامل توصیف هیجان‌ها و جهت‌گیری بیرونی در تفکر نشان دادند. در راستای تبیین تفاوت‌های مشاهده‌شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که با در نظر گرفتن جامعه دانشجویی مورد پژوهش، به نظر می‌رسد که دانشجویان در مقایسه با عامه مردم از کلیشه‌های جنسیتی، تبعیت چندانی نشان نمی‌دهند و ابراز هیجان را جزء مؤلفه‌های ارتباطی و نه بعنوان صفتی زنانه در نظر می‌گیرند و بنابراین عدم تفاوت در ابراز هیجان بین مردان و زنان را می‌توان ناشی از عوامل تأثیرگذار فرهنگی در نظر گرفت. اما وجود تفاوت در زیر مقیاس EOT می‌تواند به این موضوع اشاره داشته باشد که مردان، تمایل بیشتری به نشان‌دادن رفتارهای عمل‌گرایانه هنگام چالش با هیجان‌ات و مشکلات نشان می‌دهند که به صورت تسلیم در برابر اندیشناکی<sup>۱۲</sup> ظاهر می‌شود (ماتیللا<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۹).

از سوی، لاملی<sup>۱۴</sup> و سیلکی<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۰) اظهار می‌دارند که جامع‌ترین توصیف در مورد ناگویی هیجانی می‌تواند به این نکته اشاره داشته باشد که ناگویی هیجانی در مردان عموماً از عوامل زیستی ریشه می‌گیرد. در حالیکه در زنان این عامل در نتیجه آسیب‌های روانشناختی، خود را ظاهر می‌کند. از سوی دیگر، کوستا<sup>۱۶</sup>، تراکیانو<sup>۱۷</sup> و مک کری<sup>۱۸</sup> (۲۰۰۱) به این نکته اشاره کرده‌اند که چنانچه اصل بر صفات بیولوژیکی بوده باشد، پس در این حالت تفاوت‌های جنسیتی در صفات شخصیتی بایستی در تمام فرهنگ‌ها به یک شکل وجود داشته

هامر؛ به نقل از بارون - کوهن، جولیف<sup>۱</sup>، موتیمر<sup>۲</sup>، رابرتسون<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷). این یافته‌ها با نتایج پژوهش تحولی نگر والکر<sup>۴</sup> (۲۰۰۵) همخوانی دارد که در آن، دختران پیش‌دبستانی در مقایسه با پسران هم سن خود در آزمون نظریه‌ی ذهن موفق ترند. بعلاوه، یافته بارون کوهن و همکاران، (۱۹۹۷) نیز در راستای پژوهش‌یافته نشان می‌دهد که زنان بهنجار عملکرد بهتری را نسبت به مردان بهنجار در آزمون نظریه ذهن دارند.

از سویی نتایج نشان داد که ناگویی هیجانی کلی در بین دو جنس تفاوت معنی‌داری ندارد و تنها تفاوت بدست آمده در مولفه‌ی جهت‌گیری بیرونی در تفکر است که این تفاوت با پژوهش‌های انجام گرفته مغایرت دارد، چرا که در فراتحلیل انجام شده توسط لوانت، هالتر<sup>۵</sup>، هایدن<sup>۶</sup>، ویلیامز<sup>۷</sup> (۲۰۰۹) ترکیب یافته‌های بالینی و غیر بالینی نشان داد که مردان نمره بالاتری را در ناگویی هیجانی کسب کردند.

یافته حاصل با نظریه ناگویی هیجانی بهنجار در مردان ناهمسو است که می‌توان چنین اظهار کرد که کنترل کردن احساسات و سبک تربیتی مردان در جامعه‌ای که با تأثیرات ایدئولوژی مردانگی سنتی شکل یافته است، موجب می‌شود که این مردان، نقش‌های جنسیتی مردانه را تأیید کنند و مطابق با ارزش‌های درونی شده رفتار کنند (لوانت و همکاران، ۲۰۰۷).

نوع متوسط یا خفیف ناگویی هیجانی می‌تواند بیشتر در بین مردانی دیده شود که فرایند اجتماعی‌شدنشان تحت تأثیر میزان بیشتری از ایدئولوژی جنسیتی مردانه قرار دارند و بدین لحاظ پژوهش‌های بعمل آمده، رابطه‌ی بین دیدگاه‌های جنسیتی مردانه و ناگویی هیجانی را در مردان تأیید می‌کنند (لوانت، ۱۹۹۲).

در راستای پژوهش حاضر، در پژوهش‌های مختلفی تفاوت جنسیتی در یک یا چند زیرمقیاس ناگویی هیجانی بدست

<sup>8</sup> Gunzelman

<sup>9</sup> Kupfer

<sup>10</sup> Brahler

<sup>11</sup> Franz et al

<sup>12</sup> Succumbing to rumination

<sup>13</sup> Mattila

<sup>14</sup> Lumley

<sup>15</sup> Sielky

<sup>16</sup> Costa

<sup>17</sup> Terracciano

<sup>18</sup> McCrae

<sup>1</sup> Jolliffe

<sup>2</sup> Mortimore

<sup>3</sup> Robertson

<sup>4</sup> Walker

<sup>5</sup> Halter

<sup>6</sup> Hayden

<sup>7</sup> Williams

Asperger syndrome. *J. Child Psychol. Psychiatry*, 38, 813–822.

- Baron-Cohen, S.; Wheelwright, S.; Hill, J.; Raste, Y. & Plumb, I. (2001). The Reading the Mind in the Eyes. Test revised version: a study with normal adults, and adults with Asperger syndrome or high-functioning autism. *The Journal of Child Psychology and Psychiatry and Allied Disciplines*, 42, 2, 241-51.

- Besharat, M.A. (2007). Reliability and factorial validity of a Persian version of the Toronto alexithymia Scale with a sample of Iranian students. *Psychological*, 101, 209-220.

- Berenbaum, H. & Prince, J.D. (1994). Alexithymia and the interpretation of emotion-relevant information. *Cognitive Emotion*, 8, 231–244.

- Braehler, E. (2007). Alexithymia in the German general population. *Soc psychiatr Epidemiol*, 43, 54- 62.

- Bouchard, G. (2008). Alexithymia among students and professionals in function of disciplines. *Social behavior and personality*, 36. 303-314.

- Bydlowski, S.; Corcos, M.; Jeammet, P.; Paterniti, S.; Berthoz, S.; Laurier, C.; Chambry, J. & Consoli, S.M. (2005). Emotion-processing deficits in eating disorders. *Int. J. Eat. Disord.* 37, 321– 329.

- Campos, A.; Chiva, M. & Moreau, M. (2000). Alexithymia and mental imagery. *Pers Indiv Differ*, 29, 787-791.

- Costa, P.T.; Terracciano, A. & McCrae, R. R. (2001). Gender Difference in personality traits across cultures: Robust and surprising finding. *J Pers Soc Psychol*, 81, 322-331.

- Franz, M.; Popp, K.; Schaefer, R.; Sitte, W.; Schneider, C.; Hardt, J.; Decker, O.; Lumley, M.A. & Sielky, K. (2000). Alexitymia, gender and hemispheric functioning. *Compr psychiatry*, 41, 352-359.

باشد. با این حال، با در نظر گرفتن نظریه‌ی لوانت (۱۹۹۲) و تفاوت‌های جنسیتی منطبق بر تفاوت‌های فرهنگی، این نتایج را می‌توان شاهدهی بر وجود تأثیر عوامل روانی اجتماعی و فرهنگی در تفاوت‌های جنسیتی ناگویی هیجانی در نظر گرفت.

مبتنی بر نتایج بدست آمده، می‌توان استنباط کرد که در بروز ناگویی هیجانی و نظریه‌ی ذهن، عوامل جنسیتی و هویتی نقش برجسته‌ای داشته و از این رو، در تبیین تغییرات مربوط به این پدیده‌ها ضروری است بر نقش این عوامل تأکید شود و در پیش‌بینی وقوع مشکلات مربوط به این پدیده‌ها، جنسیت افراد را مد نظر قرار داد.

از محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به کم بودن تعداد نمونه و محدودیت‌های مربوط به ابزارهای خود گزارش‌دهی اشاره نمود و پیشنهاد می‌شود که این پژوهش در جامعه‌ای خارج از جامعه‌ی دانشجویان اجرا شده و نتایج حاصل از آن با نتایج بدست آمده پیشین مقایسه و بررسی گردد.

#### منابع

- بافنده، حسن؛ محمود علیلو، مجید؛ بخشی‌پور، عباس؛ خانجانی، زینب و رنجبر، فاطمه (۱۳۹۰). نقص نظریه ذهن در بیماران اسکیزوفرنیک دارای علائم مثبت و منفی: نقیصه حالتی یا صفتی، مجله علوم پزشکی دانشگاه تبریز، در نوبت چاپ.

- بشارت، محمد علی. (۱۳۸۶). ناگویی هیجانی و مشکلات بین شخصی. مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی، ۱۰(۱)، ۱۲۹-۱۴۵.

- Baron-Cohen, S.; Leslie, A.M. & Frith, U. (1985). Does the autistic child have a “theory of mind”? *Cognition*, 21, 37– 46.

- Baron-Cohen, S.; Jolliffe, T.; Mortimore, C. & Robertson, M. (1997). Another advance test of theory of mind: evidence from very high functioning adults with autism or

- Frith, U. & Frith, C.D. (2003). Development and neurophysiology of mentalizing. *Philos. Trans. R. Soc. Lond. B Biol. Sci.* 358, 459–473.
- Gunzelman, T.; Kupfer, J. & Brahler, E. (2002). Alexithymia in the elderly general population. *Compr psychiatry*, 43, 74-80.
- Heesacker, M.; Wester, S.R.; Vogel, D.L.; Wentzel, J.T.; Mejia-Millan, C.M. & Goodholm, C.R. (1999). Gender-based emotional stereotyping. *Journal of Counseling Psychology*, 46, 483–495.
- Henry, J.D.; Phillips, L.H.; Maylor, E.A.; Hosie, J.; Milne, A.B. & Meyer, C. (2006). A new conceptualization of alexithymia in the general adult population: implications for research involving older adults. *Journal of Psychosomatic Research*, 60, 535– 543.
- Jarrold, C.; Butler, D.W.; Cottington, E.M. & Jimenez, F. (2000). Linking theory of mind and central coherence bias in autism and in the general population. *Dev. Psychol*, 36, 126–138.
- Kimura, D. (1992). Sex differences in the brain. *Scientific American*, 119-125.
- Kircher, T. (2009). Are women better mind readers? Sex differences in neural correlates of mentalizing detected with functional MRI. *BMC Neuroscience*, 10, 9.
- Krystal H. (1979). Alexithymia and psychotherapy. *Am J Psychother*, 33, 17—31.
- Lane, R.D. & Schwartz, G.E. (1987). Levels of emotional awareness: a cognitive developmental theory and its application to psychopathology. *Am. J. Psychiatry*, 144, 133–143.
- Levant, R. (1992). Toward the reconstruction of masculinity. *Journal of Family Psychology*, 5, 379–402.
- Levant, R. F.; Smalley, K.B.; Aupont, M.; House, A.; Richmond, K. & Noronha, D. (2007). Validation of the Male Role Norms Inventory- Revised. *Journal of Men's Studies*, 15, 85–100.
- Levant, R.F.; Halter, M.J.; Hayden, E. & Williams, C. (2009). Treatment of normative male alexithymia pilot study. *Journal of Men's Studies*, 17, 75–84.
- Levant, R.F.; Hall, R.J.; Williams, C.M.; Nadia T. & Hasan, N.T. (2009). Gender differences in alexithymia. *Psychology of Men & Masculinity*, 10, 3, 190–203.
- Mayerová, S.H. & Mokra, T. (2010). Alexithymia among students of different disciplines. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 9, 33–37.
- Pandey, R. & Mandal, M.K. (1997). Processing of facial expressions of emotion and alexithymia. *Br. J. Clin. Psychol.* 36, 4, 631–633.
- Parker, J. D.A.; Taylor, G. J. & Bagby, R.M. (2003). The 20-Item Toronto Alexithymia Scale III. Reliability and factorial validity in a community population. *Journal of Psychosomatic Research* 55, 69– 275.
- Russell, T.A.; Tchanturia, K.; Rahman, Q. & Schmidt, U. (2007). Sex differences in theory of mind: a male advantage on Happe's "cartoon" task. *Cogn. Emot*, 21, 1554–156.
- Sifneos, P.E. (1972). *Short-Term Psychotherapy and Emotional Crisis*. Harvard University Press: Cambridge.
- Vogeley, K. & Fink, G.R. (2003). Neural correlates of the first person perspective. *Trends Cogn Sci*, 7, 38–42.
- Walker, S. (2005). Gender Differences in the relationship between young children's peer-related social competence and individual differences in Theory of Mind. *The Journal of Genetic Psychology*, 166 ( 3), 297–312.
- Wester, S. R.; Vogel, D. L.; Pressly, P. K. & Heesacker, M. (2002). Sex differences in emotion. *The Counseling Psychologist*, 30, 630–652.
- Witelson, S. (1976). Sex and the single hemisphere: specialization of the right hemisphere for spatial processing. *Science*, 193, 425-427.